

دریافت تابعیت کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه فقه اسلامی و قانون ملی و بین المللی

Acquisition of Citizenship in Non-Islamic Countries from the Perspective of Islamic Jurisprudence, National Law, and International Law

دکتور محمد اکبر زاهد^۱، وزیر محمد سعیدی^۲ و انعام الله رحمانی^۳

DOI: 10.64104/v10.Issue17.n34.2025

چکیده

پدیده اخذ تابعیت کشورهای غیر اسلامی و اقامت دایمی در آن‌ها، یکی از مشکلات و چالش‌های بزرگ در مسیر رشد و توسعه کشورهای اسلامی در سراسر جهان، به‌ویژه کشور عزیز ما افغانستان بوده که توجه نخبگان و علمای امت اسلامی را به خود معطوف داشته است. متأسفانه بسیاری از فرزندان شایسته و لایق امت اسلامی که در علوم و فنون مختلف دارای تحصیلات عالی بودند، به‌منظور دستیابی به رفاه و آسایش مادی، آزادی‌های موهوم، فرصت‌های شغلی، و یا کسب تخصص در علوم که امروزه در کشورهای اسلامی فراهم نیست، خواستار اخذ تابعیت و اقامت دایمی در کشورهای غیر اسلامی شدند؛ در حالی که آنان در حقیقت زیربنای محکم و سرمایه انسانی رشد و پیشرفت کشورهای اسلامی، به‌ویژه سرزمین عزیز ما افغانستان به‌شمار می‌رفتند. شیوع این پدیده نگران‌کننده در روزگار اخیر، توجه بسیاری از دانشمندان را به خود معطوف داشته و آنان را بر آن داشته است تا حکم شریعت اسلامی را در این خصوص روشن سازند. از این‌رو، این جانب نیز به همکاری اساتید همکار، بر آن شدم تا به توفیق ایزد منان، این موضوع را به‌گونه همه‌جانبه از منظر فقه اسلامی و قانون ملی و بین‌المللی مورد بررسی قرار دهم. برای این مقاله علمی، عنوانی با نام «دریافت تابعیت کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه فقه اسلامی و قانون ملی و بین‌المللی» انتخاب نمایم.

این مقاله با روش کتابخانه‌ای بصورت توصیفی تحلیلی- استقرائی به بررسی موقف شریعت اسلامی و قوانین ملی و بین‌المللی در خصوص کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی و دیدگاه فقه‌های اسلام را در این موضوع به

^۱ استاد پوهنځی شرعیات پوهنتون سلام، akbar_100zahid@yahoo.com

^۲ استاد پوهنځی شرعیات پوهنتون سلام، Wazirmohammad77@gmail.com

^۳ استاد پوهنځی شرعیات پوهنتون سلام، enrahmane1998@gmail.com

بررسی گرفته است. نتایج بحث نشان می‌دهد که موقف شریعت اسلامی درباره دریافت تابعیت و اقامت دایمی در کشورهای غیر اسلامی، وابسته به شرایط و حالات است. بر اساس نظر راجح، اگر این اقامت سبب افتادن فرد و خانواده‌اش در فتنه شده و مانع اقامه شعایر دینی گردد، اقامت، ولو موقت در دارالکفر حرام است. اگر هدف صرفاً دستیابی به رفاه و لذت زندگی باشد، این اقامت مکروه تحریمی شمرده می‌شود؛ زیرا خطر ذوب شدن در جامعه غربی وجود دارد. اما در مواردی چون تحصیل علوم ضروری، درمان بیماری‌های مزمن یا فرار از ظلم و تهدید، این اقامت می‌تواند واجب یا سنت باشد. در شرایط عادی نیز، حکم آن میان اباحت، کراهت یا جواز متغیر است. از منظر حقوق بین‌الملل نیز هر فرد حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، در هر کشوری صرف نظر از دین آن، پناه و اقامت برگزیند.

واژگان کلیدی: تابعیت، کشورهای غیر اسلامی، قانون ملی و بین‌الملل، دار کفر و دار اسلام

۱. مقدمه

هجرت در گوشه و کنار زمین پهناور و اقامت در جائیکه یک مسلمان بتواند خودش و خانواده اش در امن زندگی کند، و مقاصد بزرگ شریعت اسلامی، چون؛ دین، نفس، آبرو و عزت، مال و دارایی و عقل خود و خانواده خود را نیز حفظ کرده بتواند و همچنان او و خانواده اش قادر به اجرای شعایر دینی بدون ترس در فضای پر امن و مصون باشد، یکی از خواسته های شریعت اسلامی است. از همین رو در صدر اسلام به مسلمانان دستور هجرت از دار کفر به دار اسلام و یا دار امن داده شده بود، چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ ۖ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ۗ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ۚ فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾^(۴). ترجمه: آنان که فرشتگان، جانشان را در حالی که ظالم به خود بوده‌اند می‌گیرند، از آنها می‌پرسند که در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟! و مأوای ایشان جهنم است و آن بد جایگاه بازگشتی است.

همان بود که بسیاری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم به هدف محافظت دین، نفس، عقل و یا دارایی خویش از مکه (که در ابتداء دار کفر بود) به مدینه منوره هجرت نموده و در آنجا اقامت دایمی انتخاب کردند (که امروزه به نام تابعیت یاد می‌گردد)، تا آنکه بسیاری از آنان در مدینه منوره وفات شدند و در همانجا دفن نیز گردیدند.

حقیقتی که باید به زبان آورد، از صدر اسلام تا به ابتدای قرن بیستم، مردم از دار کفر به دار اسلام هجرت می‌کردند، و خواستار تابعیت و اقامت دایمی در دار اسلام می‌شدند، چون مسلمانان و حتی غیر مسلمانان در همچون جوامع احساس امنیت جانی و مالی نموده و در خوشی تام، آرامش واقعی، سعادت حقیقی، همزیستی و همکاری به یکدیگر زندگی می‌کردند، مردم جهان که هر دینی داشتند به زندگی کردن در زیر سایه دولت اسلامی مشتاق گردیده، و به دولت اسلامی می‌پیوستند، و خواستار زندگی و اقامت دایمی (دریافت تابعیت) در زیر سایه دولت اسلامی می‌شدند. با گذشت زمان، مسلمانان از تعالیم الهی دوری جسته، تا آنکه دولت اسلامی نیز ضعیف گردید و بالاخره در ابتدای قرن بیستم آخرین خلافت اسلامی (خلافت عثمانی) سقوط کرد.

با سقوط خلافت اسلامی، امت اسلامی زمام امور جهان را از دست داده و سیادت در روی زمین نیز از کشورهای اسلامی گرفته شد، فرزندان آن با گذشت زمان شیفته تمدن مادی غربی شده و به گوشه و کنار جهان متشتت و پراکنده شدند، و در شرق و غرب اقامت انتخاب کردند. از همان لحظه به بعد، پدیده اقامت دایمی و یا دریافت تابعیت کشورهای غیر اسلامی نیز بعنوان یکی از چالش های

(۴) سوره نساء: آیه ۹۷-۹۹

بزرگ در فرا راه رشد و توسعه اسلام در سراسر جهان، در بین فرزندان امت اسلامی مطرح بحث شد. زیرا بسیاری از شایسته ترین و لایق ترین فرزندان امت اسلامی به کشورهای غربی رفتند، وبا خانواده های شان در آنجا خواستار دریافت تابعیت و اقامت دایمی شدند. با توجه به گسترش این پدیده شوم در بین سایر مسلمانان جهان بصورت عام و بین افغان ها بصورت خاص و بالاخص در این اواخر، که بسیاری از جوانان دانشمند و با تجربه این سرزمین در کشورهای غیر اسلامی اقامت دایمی انتخاب کردند، ازینرو بنده تصمیم گرفتم تا با توفیق الله متعال، این موضوع را همه جانبه از دیدگاه فقه اسلامی و قانون ملی و بین المللی به بررسی بگیرم، و برای این مقاله علمی عنوان تحت نام: (دریافت تابعیت کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه فقه اسلامی و قانون ملی و بین المللی) انتخاب نمودم.

۱/۱. بیان مسئله

اقامت دایمی افغان ها در کشورهای غیر اسلامی و دریافت تابعیت آن به یک معضله جدی تبدیل شده است. این پدیده نه تنها باعث از دست رفتن سرمایه های بشری ارزشمند در کشور شده، بلکه باعث در گیر شدن آنان و خانواده های شان در فتنه (کفر) شده و خوف آن میرود که به تدریج این خانواده ها در جوامع غیر اسلامی ذوب شوند، و هویت اسلامی و ملی شان را از دست دهند. در چنین شرایطی، این سؤال مطرح می شود که حکم اقامت دایمی و دریافت تابعیت کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه شریعت اسلامی و قانون ملی و بین الملل چیست؟

۲/۱. سوالات تحقیق:

الف: سوالات اصلی

۱. اقامت دایمی در کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه فقه های شریعت اسلامی و قانوندانان چه حکمی دارد؟

۳. دریافت تابعیت کشورهای غیر اسلامی از دیدگاه شریعت اسلامی چه حکمی دارد؟

ب: سوالات فرعی:

با توجه به سوال اصلی بحث، برخی از سوالات فرعی نیز مطرح بحث اند:

۱. حقیقت اقامت دایمی و تابعیت چیست؟

۲. گرفتن تابعیت کشورهای غیر اسلامی مستلزم چه حقوق و وجایبی اند؟

۳. آیا کسب تابعیت به معنای پیروی عام و تام از قوانین غیر اسلامی است، و یا غیر موجه؟ حکم آن در شریعت اسلامی چیست؟

۴. تحت چه شرایطی می توانیم در کشورهای غیر اسلامی و با در نظر داشت کدام ضوابط و معیارها اقامت دایمی انتخاب کنیم و یا تابعیت بگیریم؟

۵. تحت چه شرایطی ترک اقامت در کشورهای غیر اسلامی بالای مسلمان واجب بوده، و یا تداوم به اقامت در این کشورها مرتکب گناه کبیره می گردد؟

برای سوالات فوق - ان شاء الله - در این مقاله علمی پاسخ گفته خواهد شد.

۳/۱. روش تحقیق

این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه ای بصورت تحلیلی - استقرائی، تحقیق کیفی و تحلیل محتوای متون مرتبط انجام می شود. داده های مورد نیاز از طریق مطالعه کتاب های فقهی، اسناد تقنینی، مقالات علمی، و دیدگاه علمای معاصر جمع آوری خواهند شد. همچنین، از روش تحلیل توصیفی-تحلیلی برای بررسی حکم اخذ تابعیت کشورهای غیر اسلامی استفاده می شود. این تحقیق به بررسی بعد فقهی و شرعی دریافت تابعیت کشورهای غیر اسلامی و بعد قانونی (ملی و بین المللی) مسئله می پردازد.

۴/۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

ضرورت و اهمیت تحقیق حاضر، عبارت اند از:

۱. موضوع اقامت دایمی در کشورهای غیر اسلامی و اخذ تابعیت این کشورها نسبت کثرت سوالات در خصوص آن و عدم موجودیت بحث همه جانبه به لسان های دری و پشتو، نهایت با اهمیت بوده و ضرورت مبرم احساس می شد، تا مفهوم و محتوای آن در روشنی نصوص و دلایل شرعی و اقوال فقهای شریعت اسلامی واضح و مبرهن گردد. بنا بر این، بررسی موضوع مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی به دقت کامل، تحقیق همه جانبه و فهم عمیق نیاز دارد، تا موقف شریعت اسلامی در خصوص این موضوع روشن گردد.

۲. کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی پدیده ای است که دامنگیر همه افراد جامعه افغانی شده، و جوانان دانشمند و با تجربه که تحصیلات عالی در علوم مختلف داشتند، قربانی اصلی این پدیده گردیده اند، زیرا آنان بیش از دیگران به اقامت دایمی رو آورده اند، و به هر قیمتی که بود حتی اگر به قیمت از دست دادن اقارب شان چون والدین، زوجه، و فرزندان شان نیز تمام می شد، کشور را رها کرده به کشورهای غربی رهسپار شده و در آنجا خواستار کسب تابعیت شدند.

۳. این بحث سبب جمع آوری مسایل مرتبط به این موضوع در یک مقاله علمی شده، تا حکم شریعت اسلامی و قوانین ملی و بین المللی در خصوص آن واضح گردد.

۴. این تحقیق همچنان چگونگی تعامل فقهاء و علمای معاصر اسلامی با این پدیده و نازله جدید را به خوانندگان محترم آشکار و مستند می سازد.

۵/۱. پیشینه تحقیق

با بررسی کتب فقهای اسلامی به این نتیجه میرسیم که فقهای ما در گذشته بسیاری از موارد رفتن به کشورهای غیر اسلامی، اقامت در کشورهای غیر اسلامی، و مهاجرت از کشورهای غیر اسلامی به کشورهای اسلامی را در مباحث مختلف چون کتاب جهاد، کتاب مغازی، کتاب سیر، و ... به بحث گرفته اند، اما روی موضوع تابعیت اصلاً تحقیق جداگانه نزد فقهای قدیم وجود ندارد. چون موضوع دریافت تابعیت اخیراً در اواخر قرن نوزدهم و بخصوص بعد از گسترش استعمار در کشورهای اسلامی و سقوط خلافت اسلامی در بین کشورها مطرح بحث شده. لذا علمای معاصر نیز جدیداً به این موضوع پرداخته، و روی آن مقالات و کتب علمی نوشته اند که بسیاری از این آثار علمی بلسان های چون عربی، انگلیسی، اردو بوده، و بهترین آن قرار ذیل اند:

۱) **فقه النوازل للاقليات المسلمة تأسیلاً و تطبیقاً:** یعنی فقه قضایای جدید برای اقلیات مسلمة از لحاظ نظری و عملی کاربردی: اصل این بحث رساله دکتوراه نوشته محمد یسری ابراهیم است، که به فاکولته شرعیات و قانون پوهنتون الازهر نوشته، و از سوی دار الیسر، قاهره در سال ۲۰۱۳ م به نشر رسیده است. در پهلوی بحث روی فقه اقلیات، ضوابط فتوی، موضوع اخذ تابعیت را نیز به بحث گرفته است. البته تحقیق مذکور یکی از تحقیقات عالی در موضوع خود بوده که در قسمت اخذ تابعیت از آن استفاده بهینه، صورت گرفته است.

۲) **فقه الجهاد دراسة مقارنة لاحكامه وفلسفته في ضوء القرآن والسنة:** یعنی فقه جهاد بررسی مقایسوی احکام جهاد، فلسفه ی جهاد در روشنی قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم: تحقیق جامع در خصوص جهاد بوده که از سوی دانشمند مشهور جهان اسلام دکتور یوسف القرضاوی نوشته شده است، و در پهلوی بحث روی موضوعات چون جهاد و دهشت افگنی، قتال گروه های دهشت افکن علیه حکومت های اسلامی، جنگ میان کشورهای اسلامی، احکام امان و مستأمن در فقه اسلامی، دار اسلام و دار حرب و آثار آن در فقه اسلامی، خواستن استعانت از غیر مسلمانان علیه مسلمانان و حکم قتال با کشورهای مسالمت آمیز از دیدگاه فقه اسلامی، موضوع اقامت در کشورهای غیر اسلامی و اخذ تابعیت را نیز بعنوان یکی از

مباحث کلیدی به تفصیل به بحث گرفته است. که نویسنده این مقاله از آن در مباحث این تحقیق تا حد ممکن استفاده اعظمی داشته است.

(3) **الجنسية في الشريعة الإسلامية:** یعنی اخذ تابعیت از دیدگاه شریعت اسلامی: این بحث نوشته دکتور رحیل غرایبه است، که از سوی شبکه العربیه للابحاث والنشر، بیروت - لبنان در سال ۲۰۱۱ م به نشر رسیده است. در این کتاب موضوع تابعیت، فرق بین تابعیت، چگونگی تابعیت ارکان تابعیت، طرز اعطا و کسب تابعیت، تابعیت اصلی و تابعیت مکتسبه و آثار اخذ تابعیت از دیدگاه شریعت اسلامی به بحث گرفته است. کتاب مذکور در ذات خود بحث جالبی دارد، که در مباحث این مقاله علمی حتی الوسع استفاده صورت گرفته است.

(4) **حكم التجنس بجنسية دولة غير اسلامية:** یعنی حکم اخذ تابعیت کشورهای غیر اسلامی: این بحث نوشته محمد بن عبدالله بن سبیل امام و خطیب مسجد حرام و عضو هیئت کبار العلماء است، که از سوی مجالس الهدی للانتاج والتوزيع الجزایر، در سال ۲۰۰۷ م به نشر رسیده است. در این کتاب نویسنده اخذ تابعیت را گناه کبیره دانسته و هرگونه هجرت به کشورهای غیر اسلامی را حرام دانسته است.

۲. مفاهیم کلیدی و معلومات عمومی

نخست مفاهیم کلیدی موضوع را به بحث می گیریم، سپس می خواهیم راجع به علت و انگیزه اخذ تابعیت کشورهای غیر اسلامی بحثی داشته باشیم، تا خوانندگان گرامی جدیت و اهمیت موضوع را قبل از دانستن حکم شرعی آن درک کنند.

۱.۲. مفهوم دار الإسلام و دار الحرب (کشورهای غیر اسلامی)

برای دانستن مفهوم کشورهای غیر اسلامی بهتر است دو واژه دار الاسلام و دار الحرب، نخست توضیح گردد. قبل از ارائه تعریف دار الاسلام و دار الحرب، قابل یادآوریست که جمهور فقهاء بشمول فقهای حنفی جهان را به دو کتگوری؛ دار اسلام و دار حرب تقسیم نموده اند^(۵).

دار الاسلام: دار اسلام داریست که تحت سلطه مسلمانان باشد، احکام اسلام در آن ظاهر گردند، و در آنجا مسلمانان احساس امنیت و آرامش کنند، برابر است که شهروندان ساکن در آن همه مسلمان باشند و یا غیر مسلمان باشند اما زیر حاکمیت اسلام زندگی کنند^(۶). و برخی از فقهای حنفی چنین تعریف نموده است: "ما يجري فيه حكم إمام المسلمين من البلاد"^(۷) یعنی شهری که حکم امام مسلمانان در آن جاری باشد.

بنابر تعریف فوق دار اسلام شامل کشورهای است، که احکام اسلام در آن جاری باشد، و مسلمانان بتوانند احکام اسلام را علنی اجراء کنند، یعنی سیادت و غلبه برای احکام اسلام بوده و قانون اساسی کشور نیز از احکام اسلام برگرفته شده باشد. پس هر کشوری که همه ساکنان آن و یا اغلب ساکنان آن مسلمان باشد، و یا هر کشوری که مسلمانان در آنجا سلطه و حاکمیت داشته باشند هر چند اغلب

(5) رک فطانی، دکتور اسماعیل لطفی، اختلاف الدارين و أثره في المناكحات والمعاملات ص ۴۹-۵۷، ناشر: دار السلام، قاهره، چاپ اول، سال نشر ۱۹۹۰ م. و قرضاوی، دکتور یوسف، فقه الجهاد، دراسه مقارنه لاحكامه و فلسفته فی ضوء القرآن والسنة، ج ۱ ص ۸۶۵، چاپ سوم، ناشر: مکتبه وهبه، سال نشر: ۲۰۰۹.

(6) رک الزحيلي، وهبة، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، ص ۱۷۰ و قرضاوی، دکتور یوسف، فقه الجهاد، دراسه مقارنه لاحكامه و فلسفته فی ضوء القرآن والسنة، ج ۱ ص ۸۶۵ - ۸۷۵ و عثمان جمعه ضمیری، العلاقات الدولية فی الاسلام، ص ۶۳، ناشر: کلیه الدراسات العليا و البحث العلمي، چاپ اول، سال نشر ۲۰۰۷ م.

(7) رک در المنتقى شرح المنتقى ج ۱ ص ۶۳۴، کشف اصطلاحات الفنون ج ۲ ص ۲۵۶، ابن رشد، المقدمات الممهدات ج ۲ ص ۱۵۳، ابو منصور البغدادي، اصول الدين، ص ۲۷۰ و ضمیری، عثمان جمعه، العلاقات الدولية فی الاسلام، ص ۶۳،

سكان آن مسلمان نباشند، و یا هر کشوری که در آنجا غیر مسلمانان سلطه و حاکمیت داشته باشند، اما شهروندان مسلمان بتوانند احکام اسلام را علناً بدون خوف و ترس اجراء کنند، و مانعی برای اظهار احکام اسلام نباشد، دار اسلام نامیده می شود⁽⁸⁾.

دار کفر: یا دار حرب، نزد جمهور فقهای اسلام بشمول فقهای حنفی: "البلاد التي ظهرت فيها أحكام الشرك عند غلبة أهل الحرب عليها. أو هي ما يجري فيه أمر رئيس الكفار من البلاد"⁽⁹⁾ کشورهایی اند که بعد از غلبه اهل حرب یا کفار، احکام شرک در آن ظاهر گردد، و یا کشوریست که حکم رئیس کفار در آنجا جاری باشد.

بنابر تعریف فوق، دار حرب یا دار کفر کشورهای غیر اسلامی اند، که تحت تسلط و حاکمیت مسلمانان نباشند، و یا احکام اسلام در آنجا ظاهر نگردند، و سیادت و غلبه برای مسلمانان نباشد، خواه در آنجا مسلمانان اقامت داشته باشند و یا خیر، مادامی که مسلمانان از اظهار و اجرای احکام اسلامی عاجز باشند⁽¹⁰⁾.

با درک این موضوع، همه کشورهای غیر اسلامی جهان نظر به تعریف فوق، دار کفر یا دار حرب پنداشته می شوند، و همه کشورهای اسلامی دار اسلام پنداشته می شوند.

۲.۲. مفهوم تابعیت

تابعیت که در زبان انگلیسی (Nationality/Citizenship) و در لسان عربی بنام الجنسية نامیده میشود، برخی از حقوقدانان آنرا چنین تعریف کرده است: "یک رابطه سیاسی و قانونی است که شخص را عضوی از یک کشور می کند"⁽¹¹⁾. و یا "الجنسية رابطة سياسية وقانونية بين شخص ودولة، ينتج عنها حقوق و التزامات معينة متبادلة"⁽¹²⁾ یعنی تابعیت یک رابطه سیاسی و قانونی است بین شخص و دولت که مستلزم حقوق و واجبات مشخص و متبادل میگردد.

محکمه بین المللی عدالت تابعیت را چنین تعریف نموده است: "رابطه قانونی قائمه اساساً علی رابطه اجتماعی و تضامن فعال فی المعيشة والمصالح والمشاعر مع التلازم بين الحقوق والواجبات"⁽¹³⁾ یعنی رابطه حقوقی است، که اساساً بر پیوند اجتماعی و همبستگی مؤثر در زندگی اجتماعی، مصالح و احساسات متکی بوده، و مستلزم حقوق و واجبات طرفین است.

بنابراین اخذ تابعیت یا تجنس (Citizenship) را حقوقدانان چنین تعریف کرده اند: تقدیم طلب شهروندی از سوی یک شخص به تابعیت یکی از کشورهاست، و موافقت آن کشور به قبولی او در جمع از شهروندان همان کشور، مشروط بر اینکه از قوانین او پیروی کرده و آنرا بدون جبر و اکراه به رضایت خویش می پذیرند، و در حالت جنگ از آن کشور دفاع نیز می کند⁽¹⁴⁾.

۳.۲. آثار و مستلزمات تابعیت

مهمترین آثاری که روی اخذ تابعیت کشورهای غیر اسلامی مرتب می شود، عبارت از حقوق و واجباتیست که شهروندان همان کشور از آن برخوردار باشد.

(8) رک الزحيلي، عوده، عبد القادر، التشريع الجنائي الاسلامي، ج ۱ ص ۲۷۵ و ابوزهره، محمد، العلاقات الدولية في الاسلام، ص ۵۳، و عثمان جمعه ضميري، العلاقات الدولية في الاسلام، ص ۶۳

(9) رک شيباني، امام محمد، شرح السير الكبير ج 1 ص 251 و سرخسي، المبسوط، ج ۱۰ ص ۱۱۴ و در المنتقى ج 1 ص 634، و عثمان جمعه ضميري، العلاقات الدولية في الاسلام، ص ۶۴، المدونه ج ۲ ص ۲۲، ابن رشد، المقدمات الممهدات، ج ۲ ص ۱۵۱.

(10) رک الزحيلي، عوده، عبد القادر، التشريع الجنائي الاسلامي، ج ۱ ص ۲۷۶ و ابوزهره، محمد، العلاقات الدولية في الاسلام، ص ۵۵، و عثمان جمعه ضميري، العلاقات الدولية في الاسلام، ص ۶۴

(11) رک فهمي، د. محمد کمال، اصول القانون الدولي الخاص، ص ۷۱، ناشر: مؤسسه الثقافه الجامعيه، اسکندريه، چاپ دوم، سال نشر: ۱۹۹۲ م

(12) رک غراييه، د. رحيل، الجنسية في الشريعة الاسلامية، ص 18، ناشر: الشبكة العربيه للأبحاث والنشر، بيروت، چاپ اول، سال نشر: 2011 م

(13) رک بول روتبييه، التنظيمات الدولية، دار المعرفه ص 146.

(14) رک الراوي، جابر ابراهيم، شرح احكام الجنسية في القانون الاردني، ص ۲۳، ناشر: دار مجدلاوي، عمان، چاپ اول، سال نشر ۱۹۹۳ و ابراهيم، محمد يسري، فقه النوازل للاقليات المسلمه: تأصيل و تطبيق، ص ۱۰۹۳، القاهرة، دار اليسر ۲۰۱۱ م.

مهمترین حقوق و واجبات یک شهروند عبارت اند از:

۱،۳،۲. حقوق

همه اتباع و شهروندان یک کشور در کلیه حقوق شهروندی با هم مساوی می باشند، هر چند که برخی از استثنائات ممکن در برخی از کشورها راجع به وظایف حساس و کلیدی موجود باشد، از جمله:

۱- دریافت حق شهروندی و تابعیت

۲- برخورداری از اقامت دائمی

۳- دولت حمایت دیپلماتیک را برای افراد وابسته خود تضمین می کند، و قنسولی ها در خارج از کشور متبوع حقوق و احوال شخصی او را رعایت می نماید.

۴- برخورداری از حقوق سیاسی چون حق انتخاب، و اعمال آزادی های اساسی.

۲،۳،۲. واجبات

۱- شخص دارای تابعیت، تابع قوانین کشور متبوع است، و در اثنای بروز منازعات، به احکام همان قوانین متوسل شده و از آن پیروی می کند.

۲- شرکت در اردوی کشور و دفاع از آن در حالت جنگ.

۳- نمایندگی از کشور در خارج.

۴- مشارکت در اعمار و آبادانی دولت⁽¹⁵⁾.

موضوع اخذ تابعیت از موضوعات و نوازل معاصر است، و اصلاً نیازی به اخذ تابعیت کشورهای غیر اسلامی در زمانه های قبلی نبود، چون مسلمانان و غیر مسلمانان تمایل به زندگی کردن زیر سایه اسلام را داشتند، و بندرت مسلمان ها در کشورهای غیر اسلامی اقامت می جستند⁽¹⁶⁾.

این اصطلاح برای نخستین بار در اواسط قرن هجدهم شناخته شد⁽¹⁷⁾، در حالیکه در صدر اسلام رابطه بین فرد و دولت بر اساس ایمان استوار بود، و هر که ایمان می آورد عضو از دار اسلام پنداشته می شد، البته کسانی که اسلام نمی آوردند نیز می توانستند بنابر عهد و پیمان در دار اسلام اقامت دائمی داشته باشند، و بنام ذمی شناخته می شدند، که احکام مفصل آن در کتب فقهی ذکر شده است.

۳. دریافت تابعیت کشورهای غیر اسلامی

اکنون می خواهیم راجع به دریافت تابعیت کشورهای غیر اسلامی بحث داشته باشیم. سوال اینجاست که حکم دریافت تابعیت کشورهای غیر اسلامی چیست؟ آیا مسلمان می تواند تابعیت کشورهای غیر اسلامی را بگیرد؟ و در کدام حالات؟
دکتر یوسف قرضاوی میگوید: "و إذا كان العلماء قد اختلفوا في حكم إقامة المسلم في غير دار الإسلام، فلا عجب أن يختلفوا أكثر في التجنس بجنسيتها"⁽¹⁸⁾ در صورتی که علماء در خصوص حکم اقامت مؤقت مسلمان در سرزمین خارج از دار اسلام اختلاف داشتند،

(15) رک توبولیاک، الاحکام السیاسیه للاقليات المسلمة، ص ۷۸، رحیل محمد الرحیل، الجنسیة فی الشریعة الاسلامیة، رساله ماستری، فاکولته شرعیات، پوهنتون اردن، عمان، سال نشر ۱۹۸۷ ص ۱۴۴ و الوسیط فی الجنسیة ص ۸۱ و الراوی، جابر ابراهیم، شرح احکام الجنسیة فی القانون الاردنی، ص ۲۳، ناشر: دار مجدلاوی، عمان، چاپ اول، سال نشر ۱۹۹۳ و ابراهیم، محمد یسری، فقه النوازل للاقليات المسلمة: تأسیلا و تطبیقا، ص ۱۰۹۴، القاهرة، دار الیسر- ۲۰۱۱ م و عماد عامر، الهجرة إلى بلاد غیر المسلمین، ص 276-277

(16) رک ابراهیم، محمد یسری، فقه النوازل للاقليات المسلمة: تأسیلا و تطبیقا، ص ۱۰۹۵

(17) رک غرابیه، د. رحیل، الجنسیة فی الشریعة الاسلامیة، ص ۲۷، و فهمی، محمد کمال، اصول القانون الدولي الخاص، چاپ ۲، اسکندریه، سال ۱۹۸۲ ص ۷۲

(18) رک قرضاوی، دکتر یوسف، فقه الجهاد، درسه مقارنه لاحکامه و فلسفته فی ضوء القرآن والسنة، ص ۹۴۷

جای تعجب نیست که در مورد تابعیت آن کشور اختلاف بیشتر داشته باشند.

دکتر محمد یسری ابراهیم میگوید: "فإن التجنس فرع عن الإقامة، و يعرض لحكمه ما يعرض للإقامة من عوارض التحريم: عند الخوف على نفسه أو على أولاده من الخروج من الدين، إذا وجد بلدا لا فتنة فيه. أو الكراهية: إذا كان لا يخاف الكفر، إلا أنه يشاهد المناكر ولا ينكرها، ويجد بلداً أقل مناكر، أو الجواز عند التساوي، أو الوجوب: عند ما توجد مصلحة قوية للإسلام والمسلمين في بقاءه، أو تحصل مفسدة في انتقاله، أو الاستحباب: عند ما يقوم بالدعوة إلى الدين مع وجود غيره من الدعاة. وهي أمور تحتاج إلى تحقيق المناط والنظر في المآلات"⁽¹⁹⁾ یعنی اخذ تابعیت تابع حکم اقامت است، و هرگاه اقامت در خارج از دار اسلام حرام باشد، اخذ تابعیت نیز تابع این حکم می باشد: وبخصوص وقتی که خوف آن داشته باشد که خودش ویا فرزندانش در صورت اقامت در دار کفر از دین خارج خواهد شد؛ یا حکم کسب تابعیت کراهیت تحریمی است: هرگاه از کفر نترسد، اما روزانه منکرات و بدی ها را مشاهده می کند، و آنرا نکوهش کرده نتواند، و همچنان می تواند کشوری را بیابد که منکرات در آنجا کمتر باشد. یا حکم کسب تابعیت مباح است در صورت مساوات [یعنی وجود خوف و عدم وجود آن]. یا حکم آن واجب است: هنگامی که مصلحتی شدیدتری به اسلام و مسلمین در بقای او و خانواده اش موجود باشد، و یا در انتقال او از دار کفر مفسده شدیدی مرتب می شود، بطور مثال: یگانه عالم حقانی در آن منطقه باشد، که مسلمانان احکام اسلام را از او فرا می گیرند؛ یا حکم آن مستحب باشد: هنگامی که در حضور سایر دعوتگران، مردم را بسوی دین دعوت می کند. اینها مواردی است که باید علت و مناط آن بررسی شود، و نتایج و مآلات آن نیز بدقت در نظر گرفته شود.

۱،۳. حکم کسب تابعیت کشور غیر اسلامی توسط مسلمان از دیدگاه فقه اسلامی

سوال اینجاست که آیا مسلمان نظر به یکی از اسباب خواه دستیابی به فرصت شغلی باشد، ویا طلب امان ویا دستیابی به آزادی و آسایش باشد، می تواند تابعیت یکی از کشورهای غیر اسلامی را بگیرد؟ حکم دریافت تابعیت مسلمان در کشورهای غیر اسلامی چیست؟ سوالات فوق و مسایل مرتبط به آن، إن شاء الله در اینجا پاسخ گفته خواهد شد.

شکی نیست که دریافت تابعیت کشورهای غیر اسلامی موضوع جدید است، علماء راجع به کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی دیدگاه های مختلف دارند، که مشهور آن سه دیدگاه ذیل اند:

دیدگاه اول: کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی ناجائز و ممنوع می باشد

اکثریت فقهای معاصر به این نظر اند، که کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی حرام و ناجائز می باشد. این دیدگاه را شیخ محمد رشید رضا، شیخ علی محفوظ، شیخ محمد عبدالباقی الزرقانی، شیخ ادریس الشریف محفوظ - مفتی لبنان- شیخ یوسف الدجوی، شیخ عبداللطیف بن عبدالرحمن، علامه عبدالحمید بن بادیس، علامه بشیر ابراهیمی، همه اعضای جمعیه العلماء المسلمین در الجزائر، اعضای اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء بالمملكة العربية السعودية، شیخ ابن عثمان، شیخ محمد السبیل، دکتر محمد سید طنطاوی شیخ ازهر، دکتر بوطی و دیگران⁽²⁰⁾.

اصحاب دیدگاه اول به دلایل مختلف استدلال نموده اند، که مختصراً به برخی از دلایل آن در زیر اشاره صورت می گیرد:

(19) رک ابراهیم، محمد یسری، فقه النوازل للأقليات المسلمة: تاصيلاً و تطبيقاً، ص ۱۰۹۹، و ابن بیه، صناعة الفتوى و فقه الأقليات، ص ۲۸۴-۲۸۵

(20) رک فتاوی محمد رشید رضا، دار الكتاب الجديد، ط 1، 1390، ج 5 ص 1748، حکم التجنس بجنسية دولة غير اسلامية، لمحمد السبيل، مجلة المجمع الفقهي، ص 35-53، ابن باديس حياته و آثاره، جمع و دراسة، د. عمار طالبي، دار المغرب الإسلامي، بيروت، ط 2، 1983، ج 3 ص 308-309، قضايا فقهية معاصرة (القسم الأول) لمحمد سعيد رمضان البوطي، مكتبة الفارابي، دمشق، ط 5، 1994م، ص 201، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، جمع و ترتيب أحمد بن عبد الرزاق الدويش، دار المؤيد، ج 23 ص 494، مجلة مجمع الفقه الإسلامي، رابطة العالم الإسلامي، العدد الرابع، السنة الثانية، 1410، ص 150-154، تبديل الجنسية ردة وخيانة، لمحمد بن عبد الكريم الجزائري، ط 2، 1993، ص 196، فتاوى الشيخ علي الطنطاوي، جمع و ترتيب مجاهد ديرانية، دار المنارة، جدة، ط 3، ص 163، الأحكام السياسية للأقليات الإسلامية، سليمان توبوليك، ص 82، الهجرة إلى بلاد غير المسلمين، عماد عامر ص 278، مجلة البحوث الإسلامية، العدد 32-1412 هـ و ابراهيم، محمد يسري، فقه النوازل للأقليات المسلمة: تاصيلاً و تطبيقاً، ص 1100.

دلیل اول: الله متعال می فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾⁽²¹⁾. ترجمه: افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و اولیاء خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد؛ مگر اینکه از آنها بپرهیزد. مورد استدلال: در این آیه کریمه از گرفتن اقارب به دوستی منع آمده است، پس چگونه باشد که کفار دوست گرفته شوند. همچنان می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ ۚ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾⁽²²⁾. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه گاه خود)، انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند. ازینرو برخی از علماء کسب تابعیت را بدون ضرورت شرعی بهدف بهتر دانستن آن کشور کفر و ارتداد دانسته است⁽²³⁾.

مناقشه: شیخ دکتور یوسف قرضاوی در خصوص مناقشه استدلال فوق میگوید، آیاتی که در خصوص حرمت دوستی با کفار، و یهود و نصاری وجود دارد، در خصوص حرمت دریافت تابعیت صراحت ندارند، زیرا ممکن یک شخص تابعیت یک قوم و یک کشور را بگیرد، و آنان را به دوستی قبول ندارد، لذا بین تابعیت و ولاء و دوستی که حرام است تلازم عقلی و واقعی وجود ندارد. خوب کسانی که استدلال میکنند که بالفرض اگر بین کشور غیر اسلامی و کشور اسلامی جنگ واقع شود، این مسلمانان از چه کسی حمایت میکنند، وی می افزاید: این اشکال در بسیاری کشورها وجود دارد، خوب اگر هندوستان با پاکستان می جنگد، مسلمانان هندوستان از چه کسی دفاع میکنند، ویا اگر یک کشور اسلامی با کشور اسلامی دیگری می جنگد، مسلمانان هردو کشور از کدام کشور حمایت میکنند، در همچو حالات میتواند که شخص دارای تابعیت از اشتراک در اردوی کشور غیر اسلامی امتناع ورزد⁽²⁴⁾.

دلیل دوم: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يَقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِ الْمُشْرِكِينَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِمَ قَالَ لَا تَرَأَى نَارَاهُمَا"⁽²⁵⁾. ترجمه: از هر مسلمانی که در بین مشرکین زنده گی می کند، بیزار هستم! گفتند چرا یا رسول الله؟ گفت آتش شان را نباید دید.

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "مَنْ جَامَعَ الْمُشْرِكَ وَسَكَنَ مَعَهُ فَإِنَّهُ مِثْلُهُ"⁽²⁶⁾. وفي رواية أخرى عن سمرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: "لَا تُسَاكِنُوا الْمُشْرِكِينَ وَلَا تُجَامِعُوهُمْ، فَمَنْ سَاكَنَهُمْ أَوْ جَامَعَهُمْ فَلَيْسَ مِنَّا"⁽²⁷⁾. ترجمه: کسی که با مشرک همزیستی کند و با او یکجا زندگی کند مثل او میباشد. و در روایتی دیگری از سمرة رضي الله عنه روایت است که

(21) سوره آل عمران: آیه: ۲۸

(22) سورت مائده: شماره آیت: ۵۱

(23) مجلة المجمع الفقهي، الاستفسارات المقدمه من المعهد العالمی للفكر الاسلامی، دوره سوم، ۱۹۷۸م ج ۲ ص ۱۱۵۲ و فتاوی شیخ رشید رضا ج ۵ ص ۱۷۵۹. آیات متعددی دیگری نیز وجود دارد، چون: ﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۚ أَلَبِيتُ عَنْهُمْ الْعَرَّةُ فَإِنَّ الْعَرَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ ترجمه: همان کسانی که کافران را به جای مؤمنان سرپرست و دوست خود می گیرند؛ آیا عزت و قدرت را نزد آنان می طلبند؟ یقیناً همه عزت و قدرت فقط برای خداست. و قول الله متعال: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ ترجمه: به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آنکه تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند؛ سپس از حکمی که کرده ای دروجودشان هیچ دل تنگی و ناخشنودی احساس نکنند، و به طور کامل تسلیم شوند. و آیات متعدد دیگری در زمینه وجود دارد...

(24) رک قرضاوی، دکتور یوسف، فقه الجهاد، دراسه مقارنه لاحکامه و فلسفته فی ضوء القرآن والسنة، ص ۹۴۷

(25) حدیث را ابوداود در سنن روایت کرده، کتاب الجهاد، شماره حدیث (۲۶۴۵) محقق شعیب الارنؤوط میگوید: سند آن صحیح است، و ترمذی نیز روایت کرده، السنن، کتاب السیر، شماره حدیث (۱۶۰۵) موصول و مرسل.

(26) حدیث را ابوداود در سنن روایت کرده، کتاب الجهاد، شماره حدیث (۲۷۸۷) محقق شعیب الارنؤوط میگوید: اسناد مسلسل بالضعفاء والمجاهیل یعنی سند آن از ضعفاء و افراد مجهول پر است.

(27) حدیث را حاکم در مستدرک روایت کرده، کتاب قسم الفیء، شماره حدیث (۲۶۲۷) حاکم میگوید: هذا حدیث صحیح علی شرط البخاری و مسلم ولم یخرجاه. و ترمذی در سنن، کتاب السیر، شماره حدیث: (۱۶۰۴) روایت نموده است.

نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمود: با مشرکین سکونت نکنید، و با آنان همراه و همزیست نشوید، پس کسی که با مشرکین سکونت میکند و با آنان همراهی یا همزیستی میکند از جمله ما مسلمانان نیست.

وجه استدلال: احادیث متعدد در خصوص هشدار نسبت به دوستی با کفار، و محبت با آنان از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده اند، و کسب تابعیت مستلزم دوستی و پیروی از احکام کشورهای غیر اسلامی است⁽²⁸⁾.

برخی از فقهای معاصر از اصحاب دیدگاه اول، به این نظر اند، که هرگاه شخص در کشور اسلامی بخاطر تدین و دینداری تحت شکنجه و آزار و اذیت قرار گیرد، و هیچ کشوری جز کشورهای غیر اسلامی به او تابعیت ندهد، در اینصورت اخذ تابعیت کشورهای غیر اسلامی به او جواز دارد. این دیدگاه را برخی از اعضای مجمع فقه اسلامی، چون الحاج عبد الرحیم باه، و شیخ محمد بن عبداللطیف آل سعد، و شیخ محمد مختار السامی مفتی تونس و دیگران برگزیده اند⁽²⁹⁾. آنان میگویند، کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی در ذات خود نا مشروع و حرام است، جز اینکه ضرورت باشد، و شیخ علی طنطاوی نیز همین فتوی را داده است، می گوید: "لا يجوز لمسلم أن يتجنس بجنسية دولة كافرة؛ لأن ذلك يوجب عليه الالتزام بقوانينها وأوامرها، إلا إذا اضطر إلى ذلك اضطراراً، ولم يقل أو يعمل ما يخالف الشرع"⁽³⁰⁾ دریافت تابعیت کشور غیر اسلامی برای مسلمان جایز نیست. زیرا این امر ایجاب می کند که او به قوانین و دساتیر آن عمل کند، جز اینکه از روی ناچاری و اضطرار مجبور به این کار شود، و کاری که مخالف شرع باشد، نباید مسلمان بگوید و انجام دهد.

دیدگاه دوم: کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی جائز است

برخی از فقهای معاصر به این نظر اند، که دریافت تابعیت کشورهای غیر اسلامی جائز است. این دیدگاه را دکتر وهبه الزحیلی، شیخ شاذلی النیفر، شیخ فیصل مولوی و دیگران برگزیده است، مشروط بر اینکه خود شخص متقاضی تابعیت و خانواده اش دین اسلام را نگهدارند، و به آن شدیداً متمسک باشند، و در جامعه کفری ذوب نشوند⁽³¹⁾.

اصحاب دیدگاه دوم به دلایل مختلف استدلال نموده اند، که برخی از این دلایل عبارت اند از:

دلیل اول: الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ ۖ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ۗ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا ۚ فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۚ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ۚ﴾⁽³²⁾. ترجمه: آنان که فرشتگان، جانشان را در حالی که ظالم به خود بوده اند می گیرند، از آنها می پرسند که در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟! و مأوای ایشان جهنم است و آن بد جایگاه بازگشتی است. مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که برآستی تحت فشار قرار گرفته اند (و حقیقتاً مستضعفند)؛ نه چاره ای دارند، و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می یابند.

وجه استدلال: آیه کریمه دلیلیست بر جواز مهاجرت و اقامت در دار امن، هر چند دار کفر باشد، هرگاه مسلمان مستضعف باشد، و از وقوع در فتنه خوف داشته باشد، و دستور پیامبر اسلام به صحابه کرام تا به حبشه هجرت کنند و در آنجا زندگی کنند، نیز این حکم را تقویت میکند، زیرا بلاد حبشه در آن زمان دار امن برای مسلمانان بود.

(28) رک حکم التجنس بجنسية دولة غير اسلامية، محمد يسري، مجلة البيان، عدد، (245) ص 10.

(29) رک مجلة مجمع الفقه الإسلامي، الدورة الثالثة، العدد الثالث 1987م (ج 2 ص 1103-1113، 1119، 1152 و 1157) و ابراهيم، محمد يسري، فقه النوازل للأقليات المسلمة: تأصيلاً و تطبيقاً، ص 1100.

(30) رک فتاوى، شيخ علي الطنطاوي، ص 163 و ابراهيم، محمد يسري، فقه النوازل للأقليات المسلمة: تأصيلاً و تطبيقاً، ص 1100.

(31) رک محمد عثمانى، قضايا فقهية معاصرة، ص 316، فقه الأقليات المسلمة، لخالد عبد القادر ص 607-608، مجلة مجمع الفقه الإسلامي، الدورة الثالثة، العدد الثالث 1987م.

(32) سورت نساء: شماره آیت: 97-99

دلیل دوم: الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً ۚ وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾⁽³³⁾. ترجمه: و هر کس در راه خدا هجرت کند، اقامت گاه های فراوان و فراخی معیشت خواهد یافت. و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.

وجه استدلال: در سبب نزول این آیه کریمه از ابن عباس رضی الله عنه نقل شده که گفت: "خرج ضمرة بن جندب من بيته مهاجرا فقال لأهله: احمولوني فأخرجوني من أرض المشركين إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: فمات في الطريق قبل أن يصل إلى النبي صلى الله عليه وسلم قال: فنزل الوحي"⁽³⁴⁾ يعني ضمير بن جندوب به عنوان هجرت از خانه خود بیرون شد، و به خانواده خود گفت: مرا ببرید و از سرزمین مشرکان به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ببرید، و قبل از اینکه به پیامبر صلی الله علیه و آله برسد، وفات نمود. فرمود: سپس وحی نازل شد. مراغی در تفسیرش میگوید: "کسیکه در راه خدا هجرت کند، برای رضای الله و اقامت دینش چنانچه واجب است و چنانچه الله متعال دوست دارد، در زمین فراوانی و فراخی معیشت خواهد یافت، و حتماً به او خیر و فراوانی خواهد رسید، و در این آیه به مهاجرین وعده است برای تسهیل طرق معیشت به مسلمانان و غلبه بر دشمنان اسلام و کامیابی علیه آنان"⁽³⁵⁾

دلیل سوم: الله متعال میفرماید: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ﴾⁽³⁶⁾. ترجمه: ای بندگان من که ایمان آورده اید! یقیناً زمین من وسیع و پهناور است؛ پس [با انتخاب سرزمینی مناسب و شایسته که ارزش ها در آن حفظ شود] فقط مرا بپرستید.

وجه استدلال: در این آیه کریمه دستور صریح به وجوب ترک اماکنی است هر چند جز دار اسلام باشد، که مسلمان در آن نمی تواند پایبند احکام الهی باشد و شریعت الهی را اقامه کند. و انتقال به سرزمینی است که این کار را کرده می تواند، هر چند خارج از دار اسلام باشد⁽³⁷⁾.

آنان همچنان به مقاصد شرعی، و قواعد کلی دین که اصل در اشیاء اباحت است، استدلال نموده اند⁽³⁸⁾. شیخ دکتور وهبه الزحیلی رحمه الله می گوید: "ما دمنّا قد قلنا بجواز الإقامة في دار الكفر، فإنه يتفرع عنه جواز التجنس، لأنه ما هو إلا لتنظيم العلاقة؛ فهي تسهل لهم الأمور، وتسهل أيضا الاستفادة من خدماتهم"⁽³⁹⁾ مادامی که گفتیم سکونت و اقامت در دار کفر جواز دارد، اخذ تابعیت نیز از فروع اقامت در کشورهای غیر اسلامی است، زیرا تابعیت فقط برای تنظیم رابطه شخص با دولت است، و امور او را آسان تر می کند، و همچنین بهره مندی از خدمات آنها را آسان تر می کند.

همچنان شیخ دکتور یوسف قرضاوی رحمه الله می گوید: "أن أخذ الجنسية من بلد غير إسلامي يعتبر أحيانا خيانة لله ورسوله و للمؤمنين، وذلك في حالة الحرب بين المسلمين وغيرهم ممن يحاربون الإسلام .. ولكن في الأوقات العادية نرى المسلم الذي يحتاج للسفر إلى بلاد غير إسلامية، ليقيم فيها لغرض مشروع، تعطيه الجنسية إذا حصل عليها قوة ومنعة، فحمل الجنسية ليس في ذاته شرا ولا

سوره النساء: ۱۰۰

(34) طبرانی، المعجم الكبير ج ۱ ص ۲۷۲

(35) مصطفى المرافي، تفسير القرآن الكريم ج ۵ ص ۱۳۴ قال المرافي: أي ان من يهاجر في سبيل الله: أي لقصد رضا وإقامة دينه كما يجب و كما يحب الله تعالى، يجد في الأرض سبيلا يرغم به أنوف من كانوا مستضعفين له، ومأوى يصيب فيه الخير والسعة فوق النجاة من الاضطهاد والذل، وفي هذا وعد للمهاجرين في سبيله بتسهيل سبل العيش لهم وإرغامهم أعدائهم والظفر بهم. ترجمه:

(36) سورت عنكبوت: شماره آیت: ۵۶

(37) رك عماد بن عامر، الهجرة إلى غير بلاد المسلمين، ص 142 و قال صاحب التحرير والتنوير: "وهذا أمر بالهجرة من دار الكفر ... فقلوه: إن أرضي واسعة كلام مستعمل مجازا مركبا في التذكير بأن في الأرض بلاد يستطيع المسلم أن يقطنها آمنا... وأشعر قوله: فإياي فاعبدون أن علة الأمر لهم بالهجرة هي تمكينهم من إظهار التوحيد وإقامة الدين وهذا هو المعيار في وجوب الهجرة من البلد الذي يفتن فيه المسلم في دينه وتجري عليه فيه أحكام غير إسلامية" محمد طاهر بن عاشور، التحرير والتنوير ج 21 ص 21-22

(38) رك ابراهيم، محمد يسرى، فقه النوازل للأقليات المسلمة: تأصيلا و تطبيقا، ص ۱۱۱

(39) رك ابراهيم، محمد يسرى، فقه النوازل للأقليات المسلمة: تأصيلا و تطبيقا، ص ۱۱۱ به نقل از فقه الأقليات المسلمة، خالد عبد القادر، ص ۶۰۸، در مصاحبه خاص با شيخ دكتور وهبه الزحيلي رحمه الله.

خیرا، وإنما تأخذ الحكم حسب ما يترتب على أخذ هذه الجنسية من النفع للمسلمين أو الإضرار بهم⁽⁴⁰⁾ کسب تابعیت یکی از کشورهای غیر اسلامی در صورت جنگ بین مسلمانان و غیر مسلمان که با اسلام می جنگند، خیانت به خدا و رسول و مؤمنان محسوب می شود... اما در حالات عادی، مسلمانی را می بینیم که برای سفر به کشورهای غیر اسلامی برای مقاصد مشروع نیاز دارد، لذا کسب تابعیت، به او قوت میدهد، و از او محافظت صورت می گیرد، ازینرو گرفتن تابعیت در ذات خود نه گناه و شر است و نه نیکی و خیر، بلکه حکم او نظر به آثار مرتبه آن تعیین میگردد، که آیا تابعیت او به نفع اسلام و مسلمانان است و یا به ضرر اسلام و مسلمانان.

دیدگاه سوم: کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی تابع حالات و شرایط است و در مسأله تفصیل وجود دارد (بین جواز و منع).

برخی از فقهای معاصر به این نظر اند، که موضوع کسب تابعیت همانند موضوع اقامت در کشورهای غیر اسلامی تابع حالات و شرایط بوده، و نظر به اهداف و شرایط از یک شخص به شخص دیگری تفاوت دارد، در مجموع متقاضیان کسب تابعیت به سه کتگوری تقسیم می شوند:

کتگوری اول: اخذ تابعیت کشور غیر اسلامی بدون مبرر و توجیه شرعی، صرف بخاطر دوست داشتن کشور غیر اسلامی، و بهتر دانستن ملت آن، حکم آن بر حکم اسلامی، و لذت بردن از زندگی در زیر سایه حکمرانان غیر اسلامی، شکی نیست که این کار در واقع بمثابه ارتداد از اسلام بوده والعیاذ بالله، و هیچ احدی از فقهای اسلام نه در قدیم و نه هم در عصر حاضر این کار را جواز نداده اند⁽⁴¹⁾.

کتگوری دوم: اخذ تابعیت کشور غیر اسلامی توسط اقلیت های مسلمان، که ساکنین اصلی همان کشورها اند، برای آنان اخذ تابعیت مشروع است، و باید اسلام را در کشورشان منتشر سازند، و همواره نیت هجرت به کشورهای اسلامی را نیز داشته باشند، بخصوص در صورتی که خوف وقوع در فتنه موجود باشد.

کتگوری سوم: کسب تابعیت کشور غیر اسلامی توسط اقلیت های مسلمان، که ساکنین اصلی همان کشورها نیستند، ولی نظر به حالات و شرایط به آن کشورها مهاجر شدند، آنان تابع حالات ذیل اند:

۱) در صورتیکه مسلمان کشور خویش را بسبب اضطراب و آزار و اذیت ترک کند، و به آن کشور پناهنده شود، این کار در صورت تحقق شرایط اضطراب مشروع است، بشرطیکه خودش و خانواده اش در امن باشند، و شعایر دینی را آزادانه اقامه کرده بتوانند، و نیت برگشت به کشور های اسلامی را داشته باشند، و منکرات را حتی الوسع ولو بقلبش باشد، نکوهش کند، و در جوامع کفری ذوب نشود⁽⁴²⁾.

۲) شخصی که کشور اسلامی اش را به هدف دستیابی به فرصت های شغلی و غذای مناسب، ترک کند، و اگر در کشورش می ماند، حتما با فقر شدید و یا هلاکت روبرو می شد، این شخص نیز می تواند، تابعیت کشور غیر اسلامی را بگیرد، در صورتیکه بدون اخذ تابعیت زندگی برای او ممکن نباشد⁽⁴³⁾.

۳) شخصی که تابعیت کشور غیر اسلامی را به هدف مصلحت اسلام و مسلمانان و نشر دعوت در آن سرزمین بگیرد، نیز جواز دارد⁽⁴⁴⁾.

۴) شخصی که تابعیت کشور غیر اسلامی را تنها و تنها برای دستیابی به اهداف دنیوی، چون معیشت بهتر، فرصت های شغلی بهتر، آسایش، آرامش، داشتن تابعیت کشور بهتر دنیا و امثال آن، درحالیکه هیچ ضرورت و مصلحتی برای اسلام و اهلش نباشد، این کار نزد برخی از فقهاء حرام⁽⁴⁵⁾ و نزد برخی دیگری از فقهاء مکروه تحریمی است، البته ارتداد و کفر پنداشته نمی شود⁽⁴⁶⁾.

(40) رک قرضاوی، دکتر یوسف، فقه الجهاد، دراسه مقارنه لاحکامه و فلسفته فی ضوء القرآن والسنة، ص ۹۴۷

(41) رک ابراهیم، محمد یسری، فقه النوازل للأقليات المسلمة: تأسیلا و تطبیقا، ص ۱۱۰۰.

(42) رک محمد عثمانی، بحوث فی قضایا فقهیة معاصرة، ج ۱ ص ۳۱۵

(43) رک مرجع فوق.

(44) رک مرجع فوق.

(45) رک: این تفصیل را بسیاری از فقهای معاصر چون دکتر یوسف قرضاوی و شیخ تقی عثمانی و دیگران و بسیاری از رسایل و کتاب ها نقل کرده است، از جمله: ابراهیم، محمد یسری، فقه النوازل للأقليات المسلمة: تأسیلا و تطبیقا، ص ۱۱۰۰، الجنسية والتجنس، لسمیح عواد الحسن ص ۲۷۱ - ۲۷۸، الأحكام السياسية للأقليات المسلمة، لسلیمان توبولیک، ص ۷۹، الأقليات الإسلامية و ما يتعلق بها من أحكام في العبادة والإمارة والجهاد، لمحمد درویش سلامة، ضمن رسائل فاكولته شرعیات و دراسات اسلامي،

همین دیدگاه را برخی از فقهاء امثال دکتر یوسف قرضاوی⁽⁴⁷⁾، شیخ تقی عثمانی⁽⁴⁸⁾، دکتر محمد یسری ابراهیم⁽⁴⁹⁾ و دیگران برگزیده اند، ایشان به دلایل مجوزین یا جواز دهندگان در حالت ضرورت و حاجت، و به دلایل مانعین یا منع کنندگان در حرمت کسب تابعیت استدلال نموده اند. دیدگاه سوم نزد باحث نیز راجح بنظر میرسد، زیرا در همچو نوازل باید حکم مطلق به جواز و منع جواز صورت نگیرد، و اباحت در حالت اضطرار و نیازمندی که در منکرات واقع نشود و شعائر الهی را اقامه کرده بتواند در این مسأله حکم مناسب بنظر میرسد.

اگر گفته شود: اصل در کسب تابعیت منع و عدم جواز است، و در حالت ضرورت و حاجت شرعی کسب تابعیت این کشورها جواز دارد، بشرطیکه شرایط و ضوابط شرعی به جدیت رعایت کند، و سبب ذوبان او در جامعه غیر اسلامی نشود، زیرا وقوع در فتنه در همچو کشورها حتمی است، البته فتنه به حدی نرسد که انسان از دین خارج شود و یا حدود الله متعال را زیر پا کند. والله اعلم بالصواب.

۲٫۳ حکم کسب تابعیت کشور غیر اسلامی توسط مسلمان از دیدگاه قانون

۱٫۲٫۳ حکم کسب تابعیت کشور غیر اسلامی از دیدگاه قانون بین الملل

طبق مفاد ماده چهاردهم اعلامیه جهانی حقوق بشر "شخص می تواند در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهمگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه یا اقامت اختیار کند"⁽⁵⁰⁾.

اکنون سوال اینجاست که حکم کسب تابعیت کشور غیر اسلامی در قانون بین الملل چیست؟ آیا شخص می تواند در پهلوی داشتن تابعیت کشور اسلامی، تابعیت کشور غیر اسلامی را نیز بگیرد؟

در پاسخ به این سوال باید گفت: که موضوع اعطای تابعیت تابع اصل عمومی است که به حاکمیت و سیادت کامل هر کشور ارتباط می گیرد، در قانون بین الملل هر کشور طبق حاکمیت و سیادت مطلق می تواند احکام تابعیت را برای کشور خود وضع کنند. همین موضوع باعث شده که هر کشور احکام تابعیت را نظر به ظروف و شرایط کشور خویش، و نظر به مصالح عمومی تعیین کنند، بدون اینکه به مصالح کشورهای دیگر و نیازمندی های تعاون بین المللی توجه داشته باشند⁽⁵¹⁾.

قانون بین الملل موقف واضح را در خصوص جنسیت دوگانه و اعطای جنسیت به افراد خواه مسلمان باشد و یا غیر مسلمان اتخاذ ننموده است، البته این پدیده را سبب جدی برای تنازع حاکمیت و سیادت دولت های مختلف جهان پنداشته است⁽⁵²⁾. مطابق اصل عمومی در قانون بین الملل، کشورها خود شان طبق قوانین نافذه موضوع تابعیت و احکام مرتبط به آن را تعیین می کنند، بنابر این کشورها می توانند: یک: شهروندان خویش را در خارج از سرزمین شان بخاطر اجرای وجایب و مکلفیت ها تحت پیگرد عدلی قرار دهند، دو: همچنان حقوق شهروندان خویش را حتی در خارج از سرزمین شان رعایت و حمایت می کنند⁽⁵³⁾.

۲٫۲٫۳ حکم کسب تابعیت کشور غیر اسلامی از دیدگاه قانون افغانستان

پوهنتون ام القرى، الاحکام الفقهيہ لما يعرض للمسلم المقيم في دار الكفر، د. يوسف الجبر، ص ۵۹۷، الاحکام الشرعيه للنوازل السياسيہ، د. عطية عدلان، دار اليسر، القاهرة، ط 1، 1431هـ - 2010م ج 2 ص 727 و ما بعد آن.

(46) رک محمد عثمانی، بحوث في قضايا فقهية معاصرة، ج ۱ ص ۳۱۶

(47) رک قرضاوی، دکتر یوسف، فقه الجهاد، دراسة مقارنة لاحكامه و فلسفته في ضوء القرآن والسنة، ص ۹۴۷

(48) رک محمد عثمانی، بحوث في قضايا فقهية معاصرة، ج ۱ ص ۳۱۶

(49) رک ابراهیم، محمد یسری، فقه النوازل للاقلية المسلمة: تأصيلًا و تطبيقًا، ص ۱۱۰۰

(50) رک متن کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر (Universal Declaration of Human Rights)

(51) طه . د صفره محمد و أ د. حسين عمروش، المركز القانوني لتعدد الجنسية في القانون الدولي بين المشاكل والحلول، دائرة البحوث والدراسات والقانونية والسياسية، مجلد هشتم، عدد دوم، جون 2024، ص 126-140.

(52) ماده سوم به بعد کنوانسیون لاهای سال ۱۹۳۰، که بتاريخ ۱ جولای ۱۹۳۷ مرعی الاجراء گردید.

(53) طه . د صفره محمد و أ د. حسين عمروش، المركز القانوني لتعدد الجنسية في القانون الدولي بين المشاكل والحلول، دائرة البحوث والدراسات والقانونية والسياسية، مجلد هشتم، عدد دوم، جون 2024، ص 126-140.

چنانچه در فوق تذکر یافت، موضوع کسب تابعیت از دیدگاه قانون بین الملل توسط قوانین کشورها تنظیم میگردد، لذا لازم دیدیم تا اشاره به حکم کسب تابعیت کشور خارجی از دیدگاه قانون افغانستان داشته باشیم.

از دیدگاه حقوق بین الملل خصوصی، موضوع تابعیت از حالت های مدنی اتباع هر کشور می باشد که در محدوده ای حقوق مدنی قرار می گیرد، و توسط قوانین مدنی کشورها تنظیم می گردد، در زمینه قانون مدنی مصوب سال ۱۳۵۵ افغانستان، در ماده (۵۵) خود گفته است، که "تابعیت افغانی توسط قانون خاص تنظیم می گردد"، بنابراین، قانون مدنی افغانستان، موضوع تابعیت را به قانون خاص ارجاع داده است.

قانون خاص تابعیت افغانستان در سال ۱۴۲۱ در دوره قبلی حاکمیت امارت اسلامی بازنگری شد، که تا اکنون نافذ می باشد. ماده سوم قانون تابعیت افغانستان، تابعیت را: «ارتباط سیاسی و حقوقی شخص با دولت اسلامی افغانستان» می داند.

تابعیت در بسیاری از کشورها، دارای اصول اساسی بوده، که قانون تابعیت افغانستان نیز از آن پیروی دارد، و اصول اساسی تابعیت را می توان در مواد قانون مشاهده کرد، این اصول قرار ذیل اند:

اصل اول: هر شخص واجد تابعیت باشد:

در عصر حاضر منطقی نیست، که فرد در کشوری بدون تابعیت زندگی کند، باین معنی که حقوق و وجایب او در داخل کشور معلوم و واضح نباشد. اینکه هر شخص باید واجد تابعیت باشد، قانون تابعیت افغانستان نیز با پذیرفتن این اصل، در فقره (۲) ماده نهم چنین صراحت دارد: «شخصیکه در قلمرو دولت اسلامی افغانستان یا خارج از آن، از والدین که تابعیت افغانستان را داشته باشد، تولد گردد، تبعه دولت اسلامی افغانستان محسوب می شود»^(۵۴)

اصل دوم: هر شخص فقط یک تابعیت داشته باشد:

اصل دوم اینست که هر شخص، فقط یک تابعیت داشته باشد، زیرا تابعیت مستلزم حقوق و وجایب است، به نحوی که برای شخص دوتابعیتی دشوار است که وجایب خویش را در مقابل دولت ها بدرستی انجام دهد، مانند عسکری و امثال آن. ازینرو ماده هفتم قانون تابعیت افغانستان مقرر می دارد که: «شخصیکه مطابق احکام این قانون تبعه دولت اسلامی افغانستان باشد، در موقف تابعیت دوگانه قرار گرفته نمی تواند»^(۵۵).

اصل سوم: تابعیت قابل ترک و تغییر است:

در ارتباط به ترک یا تغییر تابعیت یک کشور و پذیرفتن تابعیت کشور دیگر نظریات دانشمندان حقوق مختلف اند، برخی از دانشمندان به این باور اند، که ترک تابعیت یک امر ارادی مطلق می باشد، و هر شخص می تواند به اراده آزاد خود تابعیت را تغییر دهد. در حالیکه دیگران این نظر را رد کرده میگویند که شخص باید نخست تابعیت فعلی خود را ترک کند، و سپس تابعیت جدیدی را بدست آورد، و اراده تغییر تابعیت را بشکل «درخواست» ابراز دهد^(۵۶). ولی بنظر می رسد که تابعیت یک مسئله حقوقی از باب حقوق مدنی است و فردی که علاقه و دلبستگی به وطن خود نداشته باشد، آزاد است که محل دیگری را برای اقامت دایمی و زندگی اختیار کند، البته دولت باید تدابیری را غرض جلوگیری از سوء استفاده روی دست گیرد.

ماده ۲۵ قانون تابعیت افغانستان نیز ترک تابعیت افغانستان را اجازه داده است ولی شرایطی را در نظر گرفته است که با امنیت ملی کشور مرتبط اند.

(۵۴) رک: قانون تابعیت دولت اسلامی افغانستان، منتشره جریده رسمی شماره (۷۶۲) سال ۱۴۲۱، ماده نهم فقره (۲).

(۵۵) رک: قانون تابعیت دولت اسلامی افغانستان، منتشره جریده رسمی شماره (۷۶۲) سال ۱۴۲۱، ماده هفتم.

(۵۶) رک: محمد، دکتر نصیری، حقوق بین المللی خصوصی، جلد اول دوم، چاپ ششم، ۱۳۷۸ ص (۳۳)

آنچه در فوق تذکر یافت، قانون بین الملل و قانون تابعیت افغانستان در صورت تحقق شرایط مندرج قانون تابعیت افغانستان، اجازه ترک تابعیت، و همچنان اجازه اخذ تابعیت کشورهای دیگری را نیز به شهروندان خویش تفویض نموده است.

۴. نتیجه گیری

الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات، بعد از بحث و تحقیق روی موضوع کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی، به نتایج ذیل میرسیم:

۱) اختلاف علمای معاصر بیشتر به اختلاف شان در تکیف و تصویر موضوع ارتباط میگیرد، برخی از علمای معاصر آنرا به موضوع اقامت مسلمانی که جدیداً در دار کفر اسلام آورده باشد، تخریج نمود، و حکم یکسان را به موضوع قایل شدند، برخی دیگری از علماء آنرا دوستی و محبت با کفار خوانده، آنرا حرام و یا ارتداد از اسلام دانست، برخی دیگری از علماء آنرا یک نازله جدید دانست و در روشنی شرایط و ضوابط حکم آنرا تعیین کرد.

۲) کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی، موضوع جدید عصر حاضر است، و راجع به کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی نیز سه دیدگاه مشهور از علمای معاصر نقل شده است: **دیدگاه اول:** گرفتن تابعیت کشورهای غیر اسلامی حرام و حتی نزد برخی از علمای معاصر ارتداد از اسلام پنداشته می شود؛ در حالیکه برخی از آنان اصل در گرفتن تابعیت کشورهای غیر اسلامی را عدم جواز دانسته، جز اینکه ضرورت مبرم برای کسب تابعیت موجود باشد. **دیدگاه دوم:** کسب تابعیت کشورهای غیر اسلامی مطلقاً جواز دارد؛ **دیدگاه سوم:** حکم گرفتن تابعیت کشورهای غیر اسلامی را نظر به حالات و شرایط بین جواز و حرام دانسته و در موضوع به تفصیل قایل اند، و نظر به اهداف و شرایط از یک شخص به شخص دیگری تفاوت دارد، در مجموع متقاضیان اخذ تابعیت به سه کتگوری تقسیم می شوند:

کتگوری اول: کسب تابعیت کشور غیر اسلامی بدون مبرر و توجیه شرعی، صرف بخاطر دوست داشتن کشور غیر اسلامی، و بهتر دانستن ملت و حکم آن بر حکم اسلامی، شکی نیست که این کار در واقع بمثابة ارتداد از اسلام بوده والعیاذ بالله، و هیچ احدی از فقههای اسلام نه در قدیم و نه هم در عصر حاضر این کار را جواز نداده اند.

کتگوری دوم: کسب تابعیت کشور غیر اسلامی توسط اقلیت های مسلمان، که ساکنین اصلی همان کشورها اند، برای آنان داشتن تابعیت مشروع است، و باید اسلام را در کشورشان منتشر سازند، و همواره نیت هجرت به کشورهای اسلامی را نیز داشته باشند، بخصوص در صورتی که خوف وقوع در فتنه موجود باشد.

کتگوری سوم: کسب تابعیت کشور غیر اسلامی توسط اقلیت های مسلمان، که ساکنین اصلی همان کشورها نیستند، ولی نظر به حالات و شرایط به آن کشورها ترک وطن نموده اند، آنان تابع حالات ذیل اند:

الف: در صورتیکه مسلمان کشور خویش را بسبب اضطراب و آزار و اذیت ترک کند، و به آن کشور پناهنده شود، این کار در صورت تحقق شرایط اضطراب مشروع است، بشرطیکه خودش و خانواده اش در امن باشند، و شعار دینی را آزادانه اقامه کرده بتوانند، و نیت برگشت به کشور های اسلامی را داشته باشند، و منکرات را حتی الوسع ولو بقلبش باشد، نکوهش کند، و در جوامع کفری ذوب نشود.

ب: شخصی که کشور اسلامی اش را به هدف دستیابی به فرصت های شغلی و غذای مناسب، ترک کند، و اگر در کشورش می ماند، حتماً با فقر شدید و یا هلاکت روبرو می شود، این شخص نیز می تواند، تابعیت کشور غیر اسلامی را بگیرد، در صورتیکه بدون گرفتن تابعیت زندگی برای او ممکن نباشد.

ج: شخصی که تابعیت کشور غیر اسلامی را به هدف مصلحت اسلام و مسلمانان و نشر دعوت در آن سرزمین بگیرد، نیز جواز دارد.

د: شخصی که تابعیت کشور غیر اسلامی را تنها و تنها برای دستیابی به اهداف دنیوی، چون معیشت بهتر، فرصت های شغلی بهتر، و امثال آن کسب میکند، و هیچ ضرورت و مصلحت برای اسلام و اهلیش نباشد، این کار نزد برخی از فقهاء حرام و نزد برخی دیگری از فقهاء مکروه تحریمی است، البته ارتداد و کفر پنداشته نمی شود.

همین دیدگاه را اکثریت از باحثین و علمای معاصر برگزیده اند، دیدگاه مذکور نزد باحث نیز راجح بنظر میرسد. والله اعلم بالصواب.

٦) از دیدگاه قانون بین الملل و قانون تابعیت افغانستان، هر تبعه افغانستان می تواند در صورت تحقق شرایط مندرج قانون تابعیت افغانستان، تابعیت فعلی خویش را ترک کند، و تابعیت کشورهای دیگری را کسب کند.
و صلی الله علی خیر خلقه محمد وعلی آله و اصحابه اجمعین.

٥. منابع و مأخذ

- ١) قرآن کریم
- ٢) أ. د. أبو الوفاء، حق اللجوء بين الشريعة الإسلامية والقانون الدولي للاجئين، الناشر: جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، الرياض، سنة النشر 2009م
- ٣) ابراهيم، محمد يسرى، فقه النوازل للأقليات المسلمة: تأصيلا و تطبيقا، القاهرة، دار اليسر ٢٠١١ م.
- ٤) ابن قدامة، موفق الدين أبو محمد عبدالله بن أحمد، المغنى، تحقيق: عبدالله بن عبد المحسن التركي وعبد الفتاح محمد الحلو، دار عالم الكتب، الرياض، ط 3 سال نشر 1997
- ٥) ابن نجيم، زين الدين ابن ابراهيم بن نجيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، 1422هـ - 2002م.
- ٦) ابوزهره، محمد، العلاقات الدولية في الاسلام، ناشر: دار الفكر العربى، چاپ اول، سال نشر: ١٩٩٥م
- ٧) احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، ط 1، 2001م
- ٨) احمد عفيصة، أحكام الهجرة و التجنس في الفقه الإسلامي دراسة فقهية مقارنة، مذكرة رسالة الماجستير، جامعة الشهيد حمه لخضر - الودي، معهد العلوم الاسلامية، سال نشر 2019م
- ٩) الأقليات الإسلامية و ما يتعلق بها من أحكام في العبادة والإمارة والجهاد، لمحمد درويش سلامة، ضمن رسائل فاكولته شرعيات و دراسات اسلامي، پوهنتون ام القرى،
- ١٠) البخاري، صحيح البخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، ط 1، 1422هـ.
- ١١) البوطي، محمد سعيد رمضان، قضايا فقهية معاصرة (القسم الأول)، مكتبة الفارابي، دمشق، ط 5، 1994م
- ١٢) بول روتيه، التنظيمات الدولي، دار المعرفة ص 146.
- ١٣) توبوليياك، سليمان محمد، الأحكام السياسية للأقليات الإسلامية، دار النفائس، الأردن، ودار البيارق، ط 1، 1997م - 1418هـ.
- ١٤) الجزائري، محمد بن عبدالكريم، تبديل الجنسية ردة وخيانة، ط 2، 1993
- ١٥) الجصاص، ابوبكر احمد بن على الرازى الجصاص، احكام القرآن، تحقيق عبد السلام شاهين، دار الكتب العلميه - بيروت، چاپ اول، سال نشر ١٩٩٤،
- ١٦) الراوى، جابر ابراهيم، شرح احكام الجنسيه فى القانون الاردنى، ناشر: دار مجدلاوى، عمان، چاپ اول، سال نشر ١٩٩٣
- ١٧) رحيل محمد الرحيل، الجنسيه فى الشريعة الاسلاميه، رساله ماسترى، فاكولته شرعيات، پوهنتون اردن، عمان، سال نشر ١٩٨٧
- ١٨) رشيد رضا، فتاوى محمد رشيد رضا، دار الكتاب الجديد، بيروت، ط 1، 1390 و 1970م.
- ١٩) الزحيلي، وهبة، آثار الحرب في الفقه الإسلامي، ناشر: دار الفكر، چاپ سوم، سال نشر: ١٩٩٨م

- 20) سرخسي، شمس الدين محمد بن أبي سهل، المبسوط، دار المعرفة، بيروت، 1409هـ - 1989م.
- 21) الشافعي، محمد بن ادريس، الأم، تحقيق: د. رفعت فوزي عبد المطلب، دار الوفاء المنصورة، الطبعة الثانية، 2004م.
- 22) شعراوي، محمد متولي، تفسير الشعراوي، مصر: دار أخبار اليوم، ج ٤ ص ٢٥٨٣، و
- 23) الشوكاني، نيل الأوطار شرح منتقى الأخبار، تحقيق: عصام الدين الصباطي،
- 24) الشوكاني، محمد بن علي بن محمد، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، تحقيق: د. عبد الرحمن عميرة، دار الوفاء، المنصورة.
- 25) شيباني، امام محمد، شرح السير الكبير لشمس الدين محمد بن احمد السرخسي، تحقيق: محمد حسن اسماعيل الشافعي، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، 1417هـ - 1997م.
- 26) ضميري، عثمان جمعه، العلاقات الدولية في الاسلام، ناشر: كلية الدراسات العليا و البحث العلمي، چاپ اول، سال نشر ٢٠٠٧م.
- 27) طه . د صفره محمد و أ.د. حسين عمروش، المركز القانوني لتعدد الجنسية في القانون الدولي بين المشاكل والحلول، دائرة البحوث والدراسات والقانونية والسياسية، مجلد هشتم، عدد دوم، جون 2024.
- 28) عثمانى، محمد تقى، بحوث فى قضايا فقهيه معاصره، دار القلم، دمشق - سوريا، ط 2، 1424هـ - 2016م.
- 29) عدلان، د. عطية، الاحكام الشرعيه للنوازل السياسيه، دار اليسر، القاهرة، ط 1، 1431هـ - 2010م
- 30) عسقلاني، ابن حجر، احمد بن على بن حجر ابو الفضل، فتح البارى شرح صحيح البخارى، تعليق: عبد العزيز بن عبدالله بن باز، دار المعرفة، بيروت، سال نشر ١٣٧٩هـ ش
- 31) عماد بن عامر، الهجرة إلى بلاد غير المسلمين، (رسالة ماجستير)، دار ابن حزم، بيروت - لبنان، ط 1، 1425هـ - 2004م.
- 32) عوده، عبد القادر، التشريع الاجنائى الاسلامى، دار الكتاب العربى، بيروت.
- 33) غراييه، د. رحيل، الجنسية فى الشريعة الاسلاميه، ناشر: الشبكة العربيه للأبحاث والنشر، بيروت، چاپ اول، سال نشر: 2011 م
- 34) فتاوى الشيخ علي الطنطاوي، جمع و ترتيب مجاهد ديرانية، دار المنارة، جدة، ط 3،
- 35) فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، جمع و ترتيب أحمد بن عبد الرزاق الدويش، دار المؤيد
- 36) فطاني، دكتور اسماعيل لطفى، اختلاف الدارين و أثره فى المناكحات والمعاملات ناشر: دار السلام، قاهره، چاپ اول، سال نشر ١٩٩٠م.
- 37) فهد بن يحيى العمارى، المختصر فى احكام السفر، دار ابن الجوزى، المملكة العربيه السعوديه، چاپ اول، ١٤٢٩هـ
- 38) فهمى، د. محمد كمال، اصول القانون الدولى الخاص، ناشر: مؤسسه الثقافه الجامعيه، اسكندريه، چاپ دوم، سال نشر: ١٩٩٢ م
- 39) قرضاوى، دكتور يوسف، فقه الجهاد، دراسه مقارنه لاحكامه و فلسفته فى ضوء القرآن والسنة، ج ١ ص ٨٦٥، چاپ سوم، ناشر: مكتبه وهبه، سال نشر: ٢٠٠٩.
- 40) القرطبي، محمد بن رشد، المقدمات الممهديات، تحقيق: محمد حجي، دار الغرب الإسلامى، بيروت - لبنان، ط 1، 1988م.

- 41) قرطبي، ابو عبدالله محمد بن أحمد الأنصاري، الجامع لاحكام القرآن، دار إحياء التراث العربي، بيروت - الطبعة الثانية.
- 42) القرعاوي، عبدالله بن ابراهيم، البرهان المبين في حكم السفر الى بلاد الكفر وحقيقة اظهار الدين، دار الطرفين، الطائف، چاپ سوم، بدون سال نشر
- 43) الكوهجي، عبدالله بن الشيخ حسن الحسن الكوهجي، زاد المحتاج بشرح المنهاج، تحقيق عبد الله بن ابراهيم الانصاري، اداره احياء التراث العربي، قطر، چاپ دوم، سال نشر ١٩٨٧
- 44) گزارش كميته دايمي هجرت تحت عنوان: اتجاهات الشباب المصري حول الهجرة لاوروبا،
- 45) مالك ابن انس، ملحق المدونه الكبرى، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، سال نشر ١٩٩٤م
- 46) الماوردی، ابوالحسن علي بن محمد بن حبيب، الاحكام السلطانيه والولايات الدينيه، تحقيق: د. أحمد مبارك البغدادی، دار ابن قتيبة، الكويت، الطبعة الأولى، 1989م.
- 47) مجلة البحوث الإسلامية، العدد 32-1412هـ
- 48) مجلة المجمع الفقهي، الاستفسارات المقدمه من المعهد العالمي للفكر الاسلامي، دوره سوم، ١٩٧٨م
- 49) مجلة مجمع الفقه الإسلامي، الدورة الثالثة، العدد الثالث 1987م.
- 50) مجلة مجمع الفقه الإسلامي، رابطة العالم الإسلامي، العدد الرابع، السنة الثانية، 1410،
- 51) محمد السبيل، حكم التجنس بجنسية دولة غير اسلامية، مجلة المجمع الفقهي، العدد الرابع 1989م.
- 52) محمد يسرى، حكم التجنس بجنسيه دوله غير اسلاميه، مجله البيان، عدد، (٢٤٥)
- 53) محمود بوتريه، حق المواطنه في الفكر الاسلامي، بين نصوص الشريعة و تراث الفقه، دار الشيماء للنشر، ودار النعمان، الجزائر، بدون طبع، 2013م.
- 54) محمود شلتوت، الفتاوى دراسه لمشكلات المسلم المعاصر في حياته اليوميه والعامه، دار الشروق، قاهره، چاپ ١٨، سال نشر ١٤٢١هـ - ٢٠٠١م،
- 55) مرداوى، على بن سليمان بن أحمد، الانصاف في معرفة الراجح من الخلاف، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ط 1
- 56) مرغيناني، ابو الحسن علي بن أبي بكر، الهدايه مع فتح القدير، دار الفكر، بيروت، الطبعة الثانية، 1990م.
- 57) مسلم، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، بدون طبع و تاريخ.
- 58) المشوخي، زياد بن عابد، الاستضعاف وأحكامه في الفقه الاسلامي، دار كنوز اشبيليا، الرياض، چاپ اول، سال ٢٠١٣م
- 59) مقدسي، محمد بن مفلح، الفروع، مصر: دار عالم الكتب، ط 1
- 60) هيئت التحرير في مجلة عمران، الهجرة والشباب العربي: الهجرة والمستقبل، (تقرير خلاصي)، سال نشر 2017م
- 61) يوسف القرضاوى، الوطن والمواطنه في ضوء الأصول العقديه والمقاصد الشرعيه،

قوانين و كنوانسيون ها

- 1) اعلاميه جهاني حقوق بشر (Universal Declaration of Human Rights)
- 2) قانون تابعيت دولت اسلامي افغانستان، منتشره جريده رسمي شماره (٧٦٢) سال ١٤٢١
- 3) كنوانسيون لاهاي سال ١٩٣٠، كه بتاريخ ١ جولای ١٩٣٧ مرعى الاجراء گرديد.
- 4) كنوانسيون مربوط به وضع پناهندگان و پروتكل آن